

بھومیل ہر ابال

نی سحر آمیز
و چند داستان دیگر

ترجمہ
پرویز دواہی



فهرست

۷	صدساله مردی که از پنجره بیرون زد...	پرویز دواپی
۱۱	نقش نویسنده	میلان کوندرا
۱۵	فی سحرآمیز	
۲۷	یک روز در ماه اوت	
۳۳	بئاتریس	
۴۷	پری دریایی	
۶۳	مرواریدهای اعماق	
۷۵	پادوی هتل	
۸۵	روشنایی های شهر	
۹۵	پرندۀ زرد	
۱۰۵	عمو پپین من	
۱۱۷	مادام کاملیا	
۱۲۷	سرشاخه های شکسته	
۱۴۱	آن روز بعد از ظهر	
۱۴۷	پدربزرگ	
۱۵۵	کافکائیه	
۱۷۵	آن هاله سفیدبرفی	
۱۹۱	اشک های استالین	
۲۰۱	پیوست : عکس	

صدساله مردی که از پنجره بیرون زد...

این عنوان کتاب تازه بسیار مشهوری است از یوناس یوهانسن، نویسنده سوئدی، که در ۳۸ کشور جهان بیش از شش میلیون نسخه فروش داشته و از روی آن فیلم هم ساخته شده و تطبیق عجیبی دارد با حکایت استاد بهومیل هرابال، نویسنده چک، که او نیز، البته نه در صدسالگی، در هشتادسالگی از پنجره اتاق طبقه پنجم بیمارستانی که در آن بستری بود، به بیرون پرواز کرد؛ طبقه پنجمی که برای پرواز، به اشاره صریح خودش، وسوسه او بود از دیرباز. سال ۲۰۱۴ یکصدمین سال تولد بهومیل هرابال بود که در ۲۸ مارس ۱۹۱۴ زاده شد و در ۳ فوریه ۱۹۹۷ در پراگ از پنجره بیرون زد و به زندگی خود خاتمه داد. در سرزمین محل تولد او، در بزرگداشت وجودش، صدمین سالگرد تولدش را انگیزه و موجبی ساخته‌اند تا او را، در سطحی وسیع و در اقسام و به شکل‌های متعدد و مختلف، در ذهن‌ها و نگاه‌ها بگسترانند؛ نمایشگاه‌هایی از عکس‌ها و ابزار وابسته به وجود و کار او، تصویرهایی که ده‌ها و ده‌ها نقاش سرشناس (و غیرسرشناس) معاصر چک با الهام از او و به اشاره به درونمایه و احوال و اوضاع آثار او آراسته‌اند، و بعضی چه مخیل و جذاب و شادی آور و اندوه‌انگیز، نظیر یک صندلی سفید خالی بر چمنی تیره‌رنگ و دورتادور چشم‌های موزب و روشن گریه‌هایی که عشق‌های

آخرین مرحله عمر این نویسنده - و به قول خودش بچه‌های او - بودند. بر این مراسم بزرگداشت باید افزود مجالس سخنرانی را در تالارها و در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، نمایش فیلم‌های تهیه شده بر اساس چند اثر او، و نمایش‌های تئاتری با الهام از هستی پرحادثه و غریب او؛ و نیز دیدارهای گروهی از محل‌های کار و زندگی‌اش در پراگ و زادگاه او در نیمبورک، نشست‌هایی که در نوشگاه مورد علاقه‌اش، «ببر طلایی» در مرکز پراگ، با شرکت یاران و معاشران همیشگی‌اش برگزار شد. یاران او را، به حسب شکل زندگی‌اش، هم بعضی از نخبه‌های هنر و اندیشه و فرهنگ چک تشکیل می‌داده‌اند (نقاش، نویسنده، فیلسوف، استاد تاریخ هنر، و...) و هم مشتری‌های طبقه‌های ساده‌کاری که هرابال در مشاغل (به قول خودش) جنون‌آمیزش با تعدادی از آنها همکار و محشور بوده است. این دارنده دکترای حقوق (که هرگز به شغل مرتبط با رشته تحصیلی‌اش نپرداخت) زمانی کارگر کارخانه ذوب آهن، سوزن‌بان قطار، دستفروش، کارگر کارگاه تبدیل کاغذ باطله به خمیر کاغذ، و... بوده است؛ و آثارش ترکیبی ست از دانش عمیق و گسترده او در شعر و ادبیات و فلسفه و نقاشی و سایر هنرها، با ذخیره‌ای که از زیستن حساس و تیزبین در طبقه‌های عادی و فرودست حاصل آمده بود. غنا و تمایزی که به آثار او (در میان نویسندگان سراسر تاریخ ادبیات چک) جایگاهی یگانه بخشیده است. به این خصوصیت، زبان خاص او را، که اصطلاحاً به آن «هرابالیه» اطلاق می‌شود، و نیز اصطلاح‌ها و جهان‌بینی خاصش را هم باید افزود.

هرابال، به وجهی خیره‌کننده و بی‌مانند، زیر و بالای چند دوره تاریخی پرتکان و التهاب‌سرمینش را با گذراندن از منشور وجود خویش بازتاب داده است: دوره اشغال نازی‌ها، دوره حکومت کمونیستی، دوره موقت بازگشایی (معروف به سوسیالیسم با چهره انسانی) و بعد، به دنبال هجوم تانک‌های پیمان ورشو، دوره بگیروبیند مشهور به عادی‌سازی. در

این دوره‌ها، به حسب «هوس‌های حکومت» هرابال گاهی می‌نوشت و چاپ می‌کرد (که ظهور هر کتاب جدید او در جامعه چک واقعاً حادثه‌ای بود که تشکیل شدن صف‌های دور و دراز در برابر کتاب‌فروشی‌ها را اقتضا می‌کرد و یک‌صدوپنجاه‌هزار نسخه کتابش در چند ساعت از قفسه کتاب‌فروشی‌ها ناپدید می‌شد)، و گاه بی‌وقفه می‌نوشت، ولی چاپ نمی‌کرد. در یک دوره بیست‌ساله کتاب‌های او فقط در نسخه‌های تایپ‌شده معدود بین دوست و آشنا و علاقه‌مندانش دست به دست می‌شد. حالا باز او خوشبخت بود، زیرا نظیر ایساک بابل (نویسنده روس) به قول خودش به ژانر سکوت پناهنده نشد و به گفته حافظ نازنین خودمان:

... نه گفتنی است سخن گرچه محرمی

درکش زبان و پرده‌نگه‌دار، و...

که گفتیم چشم!

در پایان سپاسی است که لازم است به عمل بیاید از:

- دوستانی که تعدادی از این نوشته‌ها قبلاً در نشریه‌ای که ایشان دارند، و گرداننده‌اش هستند، آمده بوده است؛ آقای علی میرزایی (مجله نگاه‌نو) و آقای علی دهباشی (مجله بخارا).

- نشر آگه و دارنده‌اش که خواستند این مجموعه چاپ شود و همکاران ایشان که در تدارکش سهم داشته‌اند، و آقای دکتر هرمز همایون‌پور که رابط آشنایی ما با نشر آگه بوده‌اند.

- همسرم، ایلونا (Ilona) که مرا در ترجمه از متن چک در موارد بسیار زیادی یاری کرده است.

- و دوستم آقای رضا میرچی که واسطه ارسال دست‌نویس‌های بنده به وطن بوده است. از همگی بسیار سپاسگزارم.